

تبیین ادله و مستندات

«نظام‌واره معنایی» قرآن کریم*

- حسین جدی^۱
- حسن نقی‌زاده^۲
- عباس اسماعیلی‌زاده^۳

چکیده

از ابعاد زبان‌شناختی متن قرآنی که مظهر تأییدی بر جنبه اعجاز و وحیانی بودن این کلام الهی نهاده، نظام معناسازی و روابط بینامتنی در سطوح گوناگون «مفاهیم، آیها و سوره‌ها» است. اتخاذ این شیوه نظم‌پذیری که می‌توان از آن، تحت عنوان «نظم شبکه‌ای متن قرآنی» یاد نمود، کارکردهای فراوانی را در فرآورده‌های تفسیری به ارمغان می‌آورد. از جانی دیگر، لزوم تمسک به نگرش جامع‌نگرانه و تشکیل نظام‌واره‌های قرآن‌بنیان، مستلزم مبنایی درون‌دینی است. این مقاله با اتخاذ رویکردی پسینی، از رهگذر استنتاج در کاربست‌های قرآنی، علاوه بر بازکاوی دو تعبیر همسوی قرآنی، یعنی ایضاح شعاع دلالت «مثانی»

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۸.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (jeddi.hossein@mail.um.ac.ir).
۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (naghizadeh@um.ac.ir).
۳. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (esmaeelizade@um.ac.ir).

(زم / ۲۳) بر روابط درون‌متنی قرآن، و هماهنگی آیات آن در ساحت کلان متن (نساء / ۸۲)، از رهگذر تمسک به پاره‌ای از احادیث معصومان علیهم‌السلام، به تبیین ادله درون‌دینی «نظام‌واره معنایی قرآن کریم» پرداخته است. لذا این پیوندهای شبکه‌ای نه‌تنها در ابعاد «مفهومی» و «موضوعی»، بلکه در گستره روابط شبکه‌ای «بیناآیه‌ای» و «بیناسوره‌ای» در متن قرآنی قابل ارائه است.

واژگان کلیدی: مثنای، نظم ساختاری، نظام‌واره، سیستم، شبکه.

۱. مقدمه

از ویژگی‌های شگفت‌انگیز زبان‌شناختی متن قرآنی، سیستم معناسازی و دستگاه تصویری مفاهیم و ارتباطات هر یک با سایر «مفاهیم، آیه‌ها و سوره» آن است. گسسته‌نمایی موضوعات و پراکندگی مفاهیم در سراسر متن قرآن کریم، که در ضمن گفتمان «نظم ساختاری متن قرآنی یا ساختار نظم متن قرآنی» مطرح می‌شود، توجهات شماری از قرآن‌پژوهان داخلی و مستشرقان بیرونی را در دهه‌های اخیر به خود جلب نموده است. گرچه در امتداد انگاره شبهات گسیخته‌نمایی متنی از سوی مشرکان قریش «إِنَّ الْخُطْبَ كَلَامٌ مُّصَلِّ وَهَذَا كَلَامٌ مُّتَوَزَّ لَا يُشْبَهُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (قمی، ۱۴۰۴: ۳۹۴/۲)، شماری از مستشرقان نیز به این مطلب دامن زده‌اند (شیرازی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۰-۱۷۵)، اما از همان سده‌های نخستین تاریخ اسلامی، محققان مسلمان همواره فراگرد چگونگی ابعاد نظم و اعجاز قرآن سخن گفته‌اند (مهدوی‌راد و شهیدی، ۱۳۹۳). این گفتگوها در حالی بوده که ساختار حاکم بر نظم قرآنی، در بیان امام رضا علیه‌السلام (۲۰۳ ق.)، به مثابه «وجه جامع اعجاز متنی آن» انعکاس یافته است:

«ذَكَرَ الرَّضَا علیه‌السلام يَوْمَا الْقُرْآنَ فَعَظَّمَ الْحُجَّةَ فِيهِ وَالْآيَةَ وَالْمُعْجِزَةَ فِي نَظْمِهِ» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۳۰/۲).

این سخن حضرت علیه‌السلام که می‌تواند فصل نوینی را از گفتمان اعجاز نظم متن قرآنی، فراروی قرآن‌پژوهان بگشاید، مستلزم واکاوی و چگونگی ابعاد متنی قرآن، در کانون توجهات است. با وجود آنکه گفتمان «نظم قرآن» در سده‌های متأخر، تحت عناوینی چون «پیوستگی، تناسب، انسجام، ترصیف، تصریف و اتساق» نام‌بردار است، برخی از

قرآن پژوهان خود مقوله «نظم» را - به لحاظ ساختاری - به دو قسم عمده «خطی» و «فراخطی» (فراهی هندی، ۱۳۸۸: ۵۴؛ قبطوری، ۱۳۸۵: ۱۴) تقسیم نموده‌اند. با این همه، از رهگذر التزام به چگونگی ساختار نظم متن قرآنی، یعنی «نظم غیر خطی»^۱ یا «نظم شبکه‌ای»^۲ یا «نظم حلقوی»^۳ کارکردهای گوناگون را می‌توان در قلمرو مباحث «قرآن‌شناسی - تفسیری»، «معرفت‌شناختی»^۴، «روش‌شناختی»^۵ و «نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان»^۶ به ارمغان آورد؛ چه، تشکیل پیوستاری از اجزای سازواره‌ای در «درون‌شبکه‌ای»^۷ از مفاهیم «بینامتنی»^۸ علاوه بر پویایی، کارآمدی، روزآمد بودن متن در پاسخ‌گویی جامع‌نگرانه به شبهات و مسائل نوپدید قرآنی، همواره بستر بروز معانی نوین را در هر زمان و مکانی فراهم می‌نماید. لذا دور از ذهن نیست که تعبیر پایانی امام رضا علیه‌السلام در ادامه حدیث مزبور، به این نکته اشاره نماید:

«... لَا يَخْلُقُ عَلَى الْأُزْمَةِ وَلَا يَغْتُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِرِمَانٍ دُونَ رِمَانِ بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَالْحُجَّةِ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ»^۹ (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۱۳۰).

اهمیت این مطلب، زمانی افزایش می‌یابد که سازوکار استفهام از قرآن جهت نیل به معنایی جامع از آن، طبعاً متفرع بر خصائص متنی کلام‌الله است. به عبارت دقیق‌تر، فهم مفسران، تابع ویژگی‌های زبان‌شناختی متن قرآنی است. لذا هر گونه التزام به «نظم خطی» یا «غیر خطی قرآن»، قهراً در ارائه و چگونگی فهم و فرآورده‌های تفسیری، اثرات فراوانی را بر جای می‌نهد. باری، گرچه روح کلی حاکم بر متن قرآنی، امکان دستیابی

1. Non-linear order.
2. Networkly order.
3. Concentric order.
4. Epistemology.
5. Methodology.
6. Quranic basis theorizing.
7. Within the network.
8. Intertextualitat.

۹. این بخش از حدیث مزبور، به لحاظ مضمونی همسو با حدیثی دیگر از امام رضا علیه‌السلام است: «مَا بَأَلَ الْقُرْآنَ لَا يَزْدَادُ عِنْدَ النَّسْرِ وَالِدِّرَاسَةِ إِلَّا عَصَاصَةً؟ فَقَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يُزَلِّهِ لِرِمَانٍ دُونَ رِمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۸۷).

به روابط اجزای متنی را -فی نفسه- داراست، اما «تبیین مبادیِ تصویری و ایضاح ادله مبنایی» به منظور نیل به ابعاد «نظام‌واره معنایی قرآنی»، بنایی استوار را به ارمغان می‌آورد. لذا دستیابی به هدف مزبور که مستلزم روشنگری «مبنایی، دلایل و مستندات» آن است، طبعاً سؤالاتی را به شرح زیر ایجاب می‌کند:

۱- کشف «نظام‌واره معنایی قرآنی»، بر پایه کدام ادله درون‌دینی (قرآن و حدیث) استوار است؟

۲- الزامات دستیابی به «نظام‌واره معنایی قرآنی» در چند سطح قابل ارائه است؟ این مقاله با اتخاذ رویکردی پسینی با بُن‌مایه‌ای از استنطاق در کاربست‌های قرآنی، به ایضاح شبکه‌مانی متن قرآنی پرداخته است.

۲. پیشینه

در ده‌های اخیر، برخی قرآن‌پژوهان درونی و بیرونی، رهیافت‌های نوینی را فراگرد ابعاد زبان‌شناختی قرآن و ساختار انسجام و نظم آن ارائه کرده‌اند که رفته‌رفته نگره‌ای دیگر نسبت به گفتمان «نظم ساختاری قرآن» را زمینه‌سازی کرده‌اند.

از قرآن‌پژوهان غیر بومی، رهیافت‌هایی چون: «شبکه معنایی» (ایزوتسو، ۱۳۶۱)؛ «رهیافت اندام‌وار» (Mir, 1986)؛ «شکل و ساختار قرآن» (Neuwirth, 2002)؛ «نظم معکوس یا متقارن» (پرک، ۱۳۷۹؛ Cuypers, 2011؛ Robinson, 2000)؛ «روابط متنی در قرآن» (العوی، ۱۳۹۵)؛ «پیوستاری در قرآن» (عبدالرئوف، ۱۳۹۷).

از محققان داخلی نیز رهیافت‌های چون: «قرآن به عنوان متنی غیر خطی» (قیطوری، ۱۳۸۵)؛ «ساختار هندسی سوره‌ها» (خامه‌گر، ۱۳۸۶؛ همو، ۱۳۹۵)؛ «نظریه انسجام ساختاری» (آقایی، ۱۳۸۸)؛ «مطالعه قرآن به روش سیستمی» (لطفی، ۱۳۸۹)؛ «وحدت شبکه‌ای» (قائم‌نیا، ۱۳۹۳)؛ «فهم قرآن در پرتو نظم شبکه‌ای یا فراخطی» (قرائی سلطان‌آبادی، ۱۳۹۴)؛ «نظم در بی‌نظمی» (زارع زردینی، ۱۳۹۵)؛ «پیوستگی خطی و شبکه‌ای آیات و سوره» (میرحسینی و داوری، ۱۳۹۸).

گرچه نویسندگان مزبور، متناسب با دغدغه و مسئله پژوهش خود، با اتخاذ رویکردی دگرسان و نتایجی غیر همسان، به ساختار درون‌متنی و روابط بینامتنی قرآن

عنایت داشت‌اند، اما مهم‌ترین خلأ و چالش نظری، عدم ارائه «مبانی و ادله درون‌دینی» به منظور پایه‌ریزی ساختار شبکه‌مانی متن قرآنی است. لذا ایضاح ادله اثباتی «مبانی نظام‌واره معنایی قرآن کریم» از رهگذر منابع معرفت‌بخش دینی، همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است.

۳. ابعاد «نظام‌واره معنایی» قرآن کریم

نظر به آنکه قرآن کریم به مثابه یک متن زبانی به شمار می‌آید، اساساً از هویتی «نظام‌دار» و ساختاری «نظام‌وارگی» برخوردار است که برای کشف «موضوعات، مسائل و معنایی جامع از آن»، اتخاذ رویکرد «شبکه‌ای» اجتناب‌ناپذیر است؛ چه، التزام به منظومه معنایی متن قرآنی در قامت یک «ابژه»،^۱ مستلزم کاربست قوای شناختی - ادراکی مفسر^۲ به مثابه فاعل شناساست که از رهگذر آن، دستیابی به سطوح گوناگون شبکه «مفاهیم، آیات و سوره» از گستره کلان متن، عملاً امکان تحقق دارد. با این همه، در مقام ایضاح مبادی تصویری، و وجه تمایز تعبیر مزبور، به بازکاوی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱. مفهوم‌شناسی «نظام‌واره»

واژه «نظام» به لحاظ ریشه‌شناختی، از ریشه «نظم» مشتق شده و به معنای «تألیف و ایجاد الفت میان چند چیز» یا «پیوند دادن دانه‌های تسبیح به یکدیگر است» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۴/۵). زمانی که این دانه‌ها به یکدیگر پیوند یابند، به مجموعه آن‌ها یا به نخ‌ای که دانه‌های مروارید را با آن به هم پیوند می‌زنند، «نظام» می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۶۶/۸؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۴/۲۸۰). لذا به امری که پیوندی میان اعضایش نباشد و محور درستی نیز نداشته باشد، «نظام» گفته نمی‌شود (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۴/۲۸۰). به عبارتی، «ریسمانی» را که موجب ایجاد پیوند میان اجزاء یک مجموعه می‌شود، «نظم» نامند، و به رشته درآوردن و همراه نمودن دانه‌های تسبیح - یا هر چیز دیگری که دارای هویتی

1. Objective.
2. Subjective.

این گونه باشد- «انتظام» گویند، و به خروجی‌ای که از این ساختار ایجاد می‌شود، «نظام» قابل اطلاق است.

پسوندهای «واره» و «گی» در زبان فارسی، به ترتیب به مثابه پسوند «اسم مصدری» و «حاصل مصدری» به کار می‌روند؛ زیرا «واره» در سه حالت نقش‌آفرین است؛ برای «شباهت و مانندگی»، «ابزار یا ارتباط» و «اسم مکان»، نظیر: «گاهواره، گوشواره» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۰۶۹/۱۵). از جانب دیگر، هر گاه کلمه‌ای، مختوم به «هاء» غیر ملفوظ باشد، یاء نسبت به آخرش بیفزایند و به جای «هاء»، «گاف» می‌آورند و کلمه روی‌هم‌رفته معنای «حاصل مصدری» می‌دهد؛ آنگاه «گی» به صورت «مزید مؤخری» درمی‌آید (همان: ۱۹۴۵۴/۱۲). از همین رو، وجه تمایز دو پسوند «وارگی» با «واره» در کاربست «نظام»، به «انواع روابط میان اجزا» و «محورنمایی پیکره آن» بازمی‌گردد. لذا برابند ارتباطات درونی نظام به عنوان «نظام‌وارگی»، اما آن حالت و هیئتی را که به خود می‌گیرد، «نظام‌واره» گویند.

۱-۳-۱. وجه تمایز «نظام‌واره» با «سیستم» و «شبکه»

مفهوم «نظام» به لحاظ بار معنایی با واژگانی نظیر «سیستم»^۱ و «شبکه»^۲ سخنی هم‌آوا دارد. گرچه برای «سیستم» بیش از ۳۰ تعریف ارائه شده است (بلاوبرگ، سادوسکی و یودین، ۱۳۶۱: ۱۳۰)، اما قدر جامع این تعاریف را می‌توان در سه مؤلفه اصلی در نظر گرفت: «الف- کل‌گرایی و جامع‌نگری؛ ب- ترکیب و روابط متقابل اجزاء؛ ج- هدفمندی کارکردی» (محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۱؛ رضائیان، ۱۳۹۳: ۳۰). به رغم آنکه واژه «نظم» در قرآن به کار نرفته، اما از رهگذر جستجو در منابع حدیثی می‌توان به استخدام کاربست «نظام» برای متن قرآن کریم التزام یافت- که توضیح آن می‌آید. این مطلب می‌تواند به خاطر ویژگی‌های معنایی «نظام»، و «هویت ساختاری متن قرآنی» باشد؛ زیرا نزدیک و مناسب‌ترین معادل بومی برای جایگزینی «شبکه و سیستم»، اتخاذ کاربست «نظام» در مطالعات قرآنی است که جهت‌نمایی و کارایی دقیق‌تری را ارائه

1. System.
2. Network.

می‌کند؛ چه، در پدیده «سیستمی یا شبکه‌ای»، نوعاً از ارتباطات گوناگون میان اجزاء یک منظومه در راستای تحقق یک هدف مشترک سخن به میان می‌آید، اما در «نظام»، علاوه بر سه مؤلفه مزبور - یعنی اصل اجزاء، اصل پیوند و هدفداری-، «محورنمایی» نیز در سراسر پیکره نظام موضوعیت می‌یابد. به عبارت دقیق‌تر، در کاربست «نظام»، «محوری بنیادی» به مثابه یگانه عامل اتصال درونی آن، باعث ایجاد برقراری روابط داخلی و جهت‌نمایی تمامی اجزای آن منظومه می‌گردد؛ در حالی که شاهد فقدان این محور بنیادی در تعاریف سیستم هستیم. با این حال، گو در ساحت ساختار نظام متن قرآنی، یگانه رشته و بندی وجود دارد که موجبات ارتباط میان اجزای قرآنی را فراهم می‌نماید. رهاورد آن، ایجاد یک شبکه زنجیره‌ای و سیستم معنارسانی مرتبط و درهم‌تنیده را تحت «نظام‌واره معنایی قرآنی» بنیان می‌نهد. لذا «نظام»، در بردارنده محوری کانونی است که علاوه بر محوریت و جهت‌نمایی تمامی اجزای نظام به دور آن، کلیه پیکره آن را نیز تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

۲-۳. مبانی قرآن‌شناختی «نظام‌واره معنایی»

طبعاً لازمه کشف یا اثبات مبانی درون‌دینی هر نظریه‌ای - به نحو موجه کلیه-، از رهگذر واکاوی و چگونگی دلالت‌پذیری مفهوم یا مفاد آیه یا حدیث معتبر معصومان علیهم‌السلام می‌گذرد. برخی از قرآن‌پژوهان داخلی، از رهگذر ایضاح ابعاد دلالتی شماری از مفاهیم قرآن‌شناسی، نظیر «سوره» (یونس/ ۳۸؛ نور/ ۱)، «عزیز» (فصلت/ ۴۱)، «عدم اعوجاج» (کهف/ ۱)، «حکیم» (آل عمران/ ۱۵۸)، «ترتیل» (فرقان/ ۳۲)، «کتاب مبین» (نساء/ ۱۷۴)، «بیان» (آل عمران/ ۱۳۸)، «بصائر» (جاثیه/ ۲۰)، «احسن القصص» (یوسف/ ۳)، «ذکر» (قمر/ ۷) بر روابط آیات قرآنی در ابعاد ساختار سوره استناد جسته‌اند (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۸۱-۸۸). اما آنچه در این نوشتار مورد اهتمام است و نوعاً نیز در مطالعات قرآن‌پژوهی مغفول مانده است، التزام به یکی از جامع‌ترین مفاهیم قرآن‌شناختی، یعنی «مثنایی» در ذیل آیه ۲۳ زمر است. لذا علاوه بر بازکاوی ابعاد مفهوم‌شناختی و سایر الزامات و ملازمات معناشناختی آن، با الهام‌گیری از صورت استدلال در ذیل آیه ۸۲ نساء، می‌توان گستره روابط اجزای درون‌متنی قرآن کریم را بیش از پیش آشکار نمود.

۳-۲-۱. دلالت «مثنائی» بر نظام‌واره معنایی قرآنی

واکاوی گستره معنایی «مثنائی» در قرآن، علاوه بر آنکه الهام‌گر درک بیشتر دلالت آیه به شمار می‌آید، می‌تواند «مبنای اتخاذ رویکرد نظام‌واره‌سازی قرآن‌بنیان» نیز قلمداد شود؛ چه، به کارگیری این واژه در دو آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (حجر/ ۸۷) و ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي...﴾ (زمر/ ۲۳)، به نیکی در مقام معرفی ویژگی‌های ذاتی متن قرآنی است. بی‌شک از اصول اساسی در «معرفت‌شناسی مفاهیم قرآنی»، شناسایی معنای واژه از درون دستگاه مفهوم‌سازی آن است. به سخن دیگر، نه تنها خدای رحمان برای ابلاغ پیام خود به مخاطبان نخست، در خلأ و از فضای انتزاعی بهره نگرفته، بلکه از رهگذر اتخاذ تعابیر و واژگان متداول آن دوره، با ساخت «معنای نوین واژگانی» در مقاصدِ ماتن به کار رفته‌اند.

به رغم آنکه برخی «مثنائی» را در زمره «وام‌واژه‌های قرآنی» به شمار آورده‌اند (جفری، ۱۳۷۲: ۳۷۱)، اما کاربرد «واژگان» قرآنی به لحاظ «معنایی»، در مقصود ماتن به کار رفته‌اند. این بدان خاطر است که در مباحث زبان‌شناختی قرآنی، مرزبندی دو گفتمان کلیدی از یکدیگر، ضرورتی انکارناپذیر است. نخست: «وضع تصویری الفاظ» (ظهور استعمالی سخن)، دوم: «مدلول تصدیقی الفاظ» (ظهور جدی سخن)؛ چه، «منبع معنا» در اولی (ظهور تصویری)، مقوله وضع و پیوندی است که میان «لفظ و معنا» با عطف نظر به چگونگی استعمال مخاطبان نخست ایجاد می‌گردد. اما «مرجع معنا» در دومی (ظهور تصدیقی)، منوط به اراده و قصد گوینده است که از رهگذر کاربرد واژگانی در گستره کلان متن قابل دستیابی است (واعظی، ۱۳۹۲: ۱۱۳؛ حسنی، ۱۳۹۳: ۳۴۳). از همین روست که برخی گفته‌اند:

«قرآن اساساً آفریننده معنای الفاظ خویش است، نه بازتاب عقلِ عربی یا شرایط تاریخی معین» (ناصر، بی‌تا: ۱۸۳).

لذا خدای رحمان علاوه بر اتخاذ تعابیری که پیشتر از آن، مسبوق به سابقه نبوده، پاره‌ای از اصطلاحات رایج عصر نزول را «امضاء» فرموده است؛ اما عملاً با «تأسیس معنایی»، از آن‌ها بهره جسته است. در نتیجه برای نیل به شناسایی مفهوم قرآنی، علاوه

بر توجه به تطوّر معنایی آن در سایر زبان‌های سامی - خصوصاً در مفاهیم تک‌کاربردی قرآنی - باید به چگونگی بسامد آن واژه در زمان نزول و مراد جدی آن در سیاق متن قرآنی اهتمام ورزید. لذا در شناسایی معنای «مثنائی»، باید از رهگذر کندوکاو فرهنگ‌های لغوی عربی نخستین، به کار بست سباقی و سیاقی آیات عنایت داشت.

۱-۱-۲-۳. مفهوم‌شناسی «مثنائی» در منابع لغوی

واژه «مثنائی» به لحاظ ریشه‌شناختی، با سایر واژگان هم‌خانواده نظیر «اثنائاً، اثنتین، اثنتین، ثانی، یثنون، یثنتون»، بالغ بر ۲۹ بار در سیاق‌های گوناگون به کار رفته است (جامع‌التفاسیر نور). اما در این میان، تنها لفظ «مثنائی» در دو آیه ۸۷ حجر و ۲۳ زمر که با ویژگی متن قرآنی، پیوندی ناگسستنی دارند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. باری، «مثنائی» جمع «مثنیه» - به فتح میم - اسم مفعول از ماده «ثنی» به معنای «عطف، برگرداندن و پیچیدن» است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۴۲/۸؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۷/۲)؛ چنان که عرب به ریسمان بافته‌شده از پشم و مو «ثنایة» یا «المثناة» می‌گوید (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۹۱/۱). لذا انعطاف و گرایش به چیزی، لاجرم مستلزم وجود دو رکن بنیادین است که یکی بر دیگری عطف و مربوط باشد. بنابراین می‌توان معنای «مثنائی» را برخوردار از انعطاف و ارجاعی دانست که مستلزم بازگشت و تکرار است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۷/۲). «مثنائی» به آن معنا که خصوصیت و ماهیت متن قرآنی را تشکیل می‌دهد، آیه‌های آن مُثَنّی و مشابه یکدیگرند و گرایش و انعطافی شگفت‌آور بین آن‌ها وجود دارد؛ زیرا به دو چیزی که وجه مشترک دارند و همگون و همگرایند، «اثنان» می‌گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶۷/۱). لذا می‌توان به این نتیجه نائل شد که «مثنائی» به انعطافی گفته می‌شود که حداقل از دو رکن اساسی تشکیل یافته و ابداعاً به لحاظ معنایی - نه لفظی - در منظومه مفاهیم قرآنی به استخدام گرفته می‌شود.

۲-۲-۳. چگونگی دلالت‌نمایی «مثنائی» بر نظام‌واره معنایی

با اتخاذ رویکردی استنتاجی در محتوای دو آیه ۸۷ حجر و ۲۳ زمر، مدلول هر دو را باید در مقام معرفی و خصوصیت‌های متن قرآنی تلقی نمود؛ چه، در آیه نخست (حجر/۸۷)، در رویکردی بلاغی از باب «عطف الشیء علی نفسه»، «قرآن عظیم» را بر اعطای

«هفت مثنائی» عطف نمود: ﴿سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ﴾. اما در آیه دوم، «مثنائی» را -که هم‌نشین «متشابه» واقع شده- وصف کتاب منزل قرار داد: ﴿كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي﴾. به‌رغم آنکه در معنا و مصداق «سبع مثنائی»، سخنان پراکنده‌ای در آراء مفسران فریقین انعکاس یافته است (ربین، ۱۳۷۹: ش ۸؛ برزگر و همای، ۱۳۹۷: ۱۴۴)، اما از رهگذر استنتاج در دلالت آیه مزبور می‌توان به این نتیجه نائل شد که «مثنائی»، اساساً وصف آیات قرآن است -نه صرفاً وصف هفت آیه از آیات-؛ چه، عطف «قرآن عظیم» بر «مثنائی» از باب ذکر عام بعد از خاص، به طریق اولی شامل آیه‌های آن نیز می‌شود. به سخن دقیق‌تر، آیه مزبور در مقام بیان این نکته است که «ما به تو هفت آیه از قرآن عظیمی که مثنائی است، اعطا کردیم نه صرفاً هفت آیه را» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۶/۲۳۵). لذا هر دو تعبیر «المثنائی» و «العظیم»، وصف آیات قرآن‌اند، نه صرفاً وصف سوره حمد یا چند آیه از قرآن (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۵۸۸). مؤید این مطلب، آیه ﴿... كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي...﴾ (زمر/ ۲۳) است که صریحاً «مثنائی» را پس از «متشابه»، وصف خود کتاب منزل قرار داده است.

با این همه، فارغ از چگونگی استدلال در دلالت سبع مثنائی بر فاتحة الكتاب (جعفری، ۱۳۸۰؛ برزگر و همای، ۱۳۹۷: ۱۴۴)، می‌توان به یک نتیجه قطعی نائل شد و آن اینکه ساختار و محتوای انحصاری متن قرآنی -علاوه بر سایر اوصاف- در تمامی سطوح «واژگان، جمله‌ها، آیه‌ها و سوره‌ها»، بر پایه «مثنائی» سامان یافته است. این برداشت، زمانی تقویت می‌گردد که در آیه ۲۳ زمر، تعبیر «متشابه» علاوه بر تقدم بر «مثنائی»، وصف تمامی قرآن قرار گرفته است: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي﴾؛ چه، کاریست «تشابه» در این آیه، غیر از تشابه مصطلح در ذیل مباحث علوم قرآنی -«محکم و متشابه»- است؛ زیرا در بحث مزبور، چنین بازگو می‌شود که «متشابه» در برابر «محکم»، از «شُبْهه» اخذ شده است، ولی «متشابه» به معنای هماهنگ و همگون، متخذ از شبیه و مانند آن است. گرچه ریشه هر دو، ثلاثی مجرد است، اما هیئت‌های مؤثر در آن‌ها مختلف‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۰). لذا تشابه در اولی، صفت برخی از آیات قرآنی است؛ ولی در دومی، وصف کلیه آیات (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/۲۵۶). از همین رو، پاره‌ای از مفسران، اتصاف قرآن به وصف تشابه را هم در حیطة «لفظ»

می‌دانند و هم در حیطه «معانی و اغراض» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۲۵/۲۵). لذا نظر به آنکه «مثنائی» را پس از «متشابه» آورده و به لحاظ اصول به کارگیری الفاظ در قرآن - که هر واژه در پیکرهٔ متنی، حامل بار معنای خاصی است که در یک میدان وسیع معناساختی،^۱ نقش مهمی را ایفا می‌نماید- می‌توان گفت که «مثنائی» قهراً به لحاظ معنایی، پیوند دلالتی با «متشابه» برقرار می‌کند که هر دوی آن‌ها روی هم رفته، وصف کتاب منزل به شمار می‌آیند.

به رغم مراتب و چندلایگی قرآن، مبنی بر داشتن ظهور و بطون، کتاب نازل و لوح محفوظ، و ارتباط این‌ها با یکدیگر به صورت تجلی، برخی از رهگذر اطلاق «مثنائی»، انعطاف قرآن را ناظر به تمامی لایه‌ها و ابعاد آن دانسته‌اند (مطیع و علی‌عسگری، ۱۳۹۲: ۱۲۵)؛ به این معنا که این کتاب تدوینی به آن کتاب مکنون، انعطاف دارد؛ یعنی آموزه‌های آن، به سوی حقایق ثابت و معارف الهی موجود در لوح محفوظ انعطاف می‌یابند (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۵/۲).

اما با امعان نظر به فهم سباقی و سیاقی آیه، که سخن از «تنزیل کتاب» بر ساحت سطور به میان آورده است: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي﴾، انصاف قرآن به وصف «مثنائی»، لاجرم در خصوص همین کتاب نازل و تدوینی است، نه آن کتاب محفوظ و مکنون. در مورد ساحت ظاهری الفاظ است، نه لایه‌های بطونی. لذا اقوی و اظهر احتمالات، معنای دوم را تأیید می‌کند؛ زیرا دلالت آیه مزبور، علاوه بر اینکه به کتاب منزل - نه لوح محفوظ - بازمی‌گردد، سراسر آیات قرآن را به وصف متشابه معرفی می‌کند و پس از آن به لحاظ تقدم و تأخر دلالت رتبی کلام، بلافاصله - بدون حرف عطف - آن را به وصف «مثنائی» می‌آراید. در نتیجه از یکسو، سراسر آیات قرآن، شبیه، همسان و همتای هم است: ﴿كِتَابًا مُتَشَابِهًا﴾، و از سوی دیگر، مثنائی، مُنْعَطَف و متمایل به هم است: ﴿مَثَانِي﴾. از همین روست که در تفسیر «قرآن به قرآن»، همه اجزای متن، یکدیگر را تبیین و تفسیر می‌کنند. «متشابه و محکم، مطلق و مقید، عام و خاص، قرینه و ذوالقرینه، مجمل و مبین»، همگی به یکدیگر منعطف‌اند. از سوی، اشراف و امامت

است و از سویی دیگر، گرایش و اتمام (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۵۰). لذا متن قرآنی به مثابه شبکه‌ای تودرتو از مفاهیم، آیه‌ها و سوره‌ها را تشکیل می‌دهد که به اشکال گوناگونی با یکدیگر دارای اثناء و ارتباطاند.

۳-۲-۳. الزامات معناشناختی «مثنایی» بر شبکه‌مانی متن قرآنی

کاربست «مثنایی» در منظومه مفاهیم قرآن‌شناختی، دارای کاربرد و ابعادی بسیار گسترده است؛ چه، گستره و کارکرد استعمال «مثنایی»، نه تنها شامل آیات و سوره قرآنی است، بلکه تمامی اجزای متنی قرآن را در بر می‌گیرد. به عبارتی، وقتی «آیه‌های قرآن» با یکدیگر انعطاف دارند، این گرایش و همگرایی قهراً شامل «مفاهیم» و سایر اجزای متنی آن نیز می‌شود. نظر به اینکه «ساختار متن قرآنی»^۱ از انضمام «سوره» گوناگون، و هر «سوره» هم از ترکیب چند «آیه»، و هر «آیه» نیز از ترکیب یک یا چند «مفهوم» مرتبط با هم سازمان یافته‌اند، ناگزیر این «انسجام»^۲ و ارتباطات، شامل تمامی پیوندهای گوناگون اجزای درون‌متنی آن می‌گردد. لذا نه تنها «هر سوره» نسبت به «کلان متن قرآنی»، به مثابه یک «خرده‌نظام/ شبکه»^۳ به شمار می‌آید، بلکه هر «واژه» نیز خود به مثابه «خرده‌نظامی»^۴ نسبت به جمله‌ای که این واژه درون آن قرار گرفته، تلقی می‌شود. براینکه آن، منظومه‌ای «نظام‌مند»^۵ از روابط گوناگون متن قرآنی است که هر یک علاوه بر تأثیر و تأثر بر هم، در نیل به ابعاد مراد متکلم بسیار حائز اهمیت‌اند. گو، نظام‌وارگی متن قرآنی به مثابه «ساختاری شبکه‌وار»^۶ به شمار می‌رود که تمامی اجزای آن علاوه بر ارتباطاتی چندوجهی با یکدیگر، از حالت همگرایی یا «کشندگی معنایی»^۷ نیز برخوردارند.

1. The structure of the Quranic text.
2. Cohesion.
3. Sub network/ Sub system.
4. Sub system.
5. Systematical.
6. Network structure.
7. Semantic traction.

۱-۳-۲-۳. نگرش پیوستگی^۱ نظام‌دار به پیکره متنی قرآن

از جمله الزامات معناشناختی «مثنایی»، انعطاف‌پذیری و ارائه انواع روابط بینامتنی قرآن در راستای تشکیل نظام‌واره معنایی قرآنی است. لزوم نگرش ترابط معنایی به متن قرآنی را می‌توان در پرتو «پیوستگی نظام‌دار»، تحت عنوان «غرض اصلی قرآن» بازجست؛ چه، داشتن غرض واحد از رهگذر پیوستگی نظام‌دار متن قرآنی، هم موجب تسهیل دستیابی به ترابط معنایی مفاهیم قرآنی می‌گردد و هم جهت‌نمایی دلالت‌های متن را به ارمغان می‌آورد. توضیح آنکه در پیوستگی نظام‌داری چون متن قرآنی، صدر و ذیل سخن خدای رحمان (ابتدا و انتهای قرآن)، علاوه بر آنکه تنها در مورد یک غرض اصلی نازل شده (پیوستگی)، با یکدیگر روابطی گوناگون برقرار می‌نمایند (نظام‌وارگی). لذا کشف تمامی غرض آیه‌ها و سور قرآنی، در پرتو آن غرض اصلی و غایی قابل ارائه‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱). گرچه کشف شبکه معنایی واژگان قرآنی، از رهگذر نگره‌ای موضوعی قابل دستیابی است، اما آنچه عامل جُستن انواع روابط معنایی می‌گردد، التزام به «پیوستگی نظام‌دار» میان اجزای کلام است. لذا در پرتو نگرش پیوستگی نظام‌دار به متن قرآنی، نه تنها می‌توان به بهره‌وری حداکثری از فهم موضوعی آیات نائل شد، بلکه التزام به این مطلب با رویکردهای سنتی و نوین تفسیر «ترتیبی»، «ساختاری»، «استقلالی» و «تنزیلی» نیز منافات ندارد و عملاً افق‌هایی از توانایی تولید معنایی و انعطاف‌پذیری متن قرآن را آشکار می‌کند.

این مطلب را از رهگذر تدبری ژرف‌اندیشانه در آیاتی که قرآن را صرفاً به مثابه «سخنی واحد» در نظر داشته‌اند، به نیکی می‌توان بازجست: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ﴾ (طارق / ۱۳)؛ ﴿وَلَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمْ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (قصص / ۵۱)؛ ﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ (مزل / ۵) یا آیه دیگری که در مقام توییخ به خاطر عدم تدبر در آیات قرآنی است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۹۴/۳)؛ ﴿أَفَلَمْ يَتَذَكَّرُوا الْقَوْلَ﴾ (مؤمنون / ۶۸). نظر به آنکه آموزه‌های قرآنی در بردارنده گفتگوهای گوناگون و فراگیری است، اما خدای رحمان تمامی آن‌ها را صرفاً «یک سخن» - نه چندین سخن - بیان می‌دارد. گو، تمامی گزاره‌های اخباری و انشایی قرآن،

در قالب آیات و سوره، به منزله «کلام واحدی» به شمار می‌روند که خدای رحمان برای ارائه مقصود خود، با در هم تنیدن تعابیر و موضوعات گوناگون، در راستای ایضاح آن غرض اصلی بوده است. از باب تشبیه معقول به محسوس، این گونه سخن گفتن، شبیه آن سخنران حرفه‌ای است که به فنون و مهارت‌های بلاغی و تبلیغی تسلط دارد و برای آنکه بخواهد هدف اصلی خود را به مخاطب انتقال دهد، از انواع فنون متنی چون استطرادات، داستان‌های تاریخی، حذف، ارجاع، تکرار، تمثیل، جایگزینی، تقابل و... بهره می‌جوید. قرآن کریم به مثابه کلام خدا، خدای کلام است و متکلم آن نیز اعلم علما و اعقل عقلا به شمار می‌رود. طبعاً ظهور انواع کاربردهای لفظی و معنایی در سخنان او، به مراتب از نمود و جلوه‌ای خاص برخوردار است. چنین رهیافتی به قرآن، آن را به سان متنی می‌داند که ابتدا و انتهای آن، ارتباطی چندوجهی با یکدیگر دارند، و در درون آن حلقه یا شبکه‌ای از الفاظ و دلالت‌ها، حقایقی را بیان می‌کند (قرائی سلطان‌آبادی، ۱۳۹۴: ۵۲).

از دیگر سو، نظر به آنکه در احادیث امامیه، ابتدای قرآن را به انتهای آن قابل ارتباط دانسته‌اند، گواه راستینی بر هماهنگی و اتصال تمامی بخش‌های قرآن با هم است. امام باقر علیه السلام در پاسخ جابر بن یزید می‌فرماید:

«... إِنَّ الْآيَةَ يَنْزِلُ أَوْلَاهَا فِي شَيْءٍ وَآخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَهُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ» (برقی، ۱۳۷۱: ۳۰۰/۲).

لذا متن قرآنی، علاوه بر آنکه از «پیوستگی نظام‌دار» برخوردار است، اجزای آن به انحای گوناگونی با هم ارتباط دارند. از پیامدهای التزام به شبکه‌مانی متن قرآنی آن است که در صورت عرضه هر موضوع یا مسئله درون یا برون قرآنی به آن (متن قرآن)، نظام‌واره‌ای (شبکه‌ای) از مفاهیم مرتبط با هم را ارائه می‌کند که در شناسایی ابعاد «مقصود خدای رحمان» و تشکیل «نظام‌واره‌های قرآن‌بنیان»، نقشی بسزا دارد.

آنچه به مثابه دفع دخلی مقدر، بایسته بیان است اینکه گرچه متن قرآن به لحاظ دلالی، از ابعادی مانند «متشابهات، مجملات و ظهورات» برخوردار است، لیکن این امر منافاتی با ارتباط بخش‌های قرآن با یکدیگر ندارد؛ چه، آیه‌هایی که انگاره تشابه دارند، پس از ارجاع به محکمت قابل رفع‌اند؛ مجملات پس از فحوص از تفصیلات

قابل تبیین‌اند؛ ظهورات پس از جُستن قرائن متصل و منفصل کلام قابل ترجیح‌اند. از سویی، گرچه آیات قرآن به لحاظ نزول تدریجی در فواصل زمانی و مکانی گوناگون، در مکه یا مدینه، سفر یا حضر... نازل شده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۵۴-۱۰۱)، اما همه این‌ها با علم ازلیِ خدای رحمان، به مثابه یک «متکلم واحد» که گذشته و آینده در نزد او یکسان است، منافاتی ندارد. لذا این مطلب علاوه بر اثرگذاری قرآن در «بستر تاریخی آن»،^۱ ابعاد و کارکرد حضور فراتاریخی آن را بیش از پیش آشکار می‌کند.

از جانبی دیگر، در «پیوستگی نظام‌داری» چون منظومه قرآنی، نه سخن از سوره است و نه از آیه؛ بلکه سخن از مفاهیم و تعیین جایگاه آن‌ها در کنار سایر کاربردهای واژگانی قرآن است (ایازی، ۱۳۷۹: ۴۰). از این رو، نه تنها قرآن به زمان و مکان خاصی منحصر نمی‌شود، بلکه با در هم شکستن تمامی قیود زمانی و مکانی، به مثابه یک «نامه سرگشاده» (حاجی‌ابوالقاسم، ۱۳۹۷: ۲۱۱) در فراخوانی تاریخ بشریت، پیام خود را بازتاب داده است. در چنین نگرشی، ماتن (خدای رحمان) علاوه بر حضور مستقیم در همه زمان‌ها و مکان‌ها، خود را در ساحت زبانی به مثابه یک سخنران ماهر قرار داده که «پیام» خود را علاوه بر ادراک نظم خطی، در قالب منظومه‌ای «شبکه‌وار»^۲ و «غیر خطی»^۳ به مخاطبان ارائه کرده است.

۴-۲-۳. هماهنگی فراگیر آیات قرآنی در پرتو تدبیر مطلوب

از رهگذر اتخاذ رویکردی استنتاجی، در ظهور آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانُوا مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/ ۸۲)، علاوه بر اثبات هماهنگی و ترابط همه بخش‌های قرآن، می‌توان به کارکردی چندجانبه از اضلاع دلالت‌نمایی آیه نائل گردید. نخست: فهم‌پذیری آیات قرآنی برای تمامی اقشار مردم با هر سطح و توان فکری (نظر به داعیه فراگیر تدبیر برای همگان). دوم: منشأ الهی داشتن قرآن به رغم نزول آن در فواصل زمانی و مکانی گوناگون. سوم: عاری بودن از اختلاف در تمامی سطوح آن؛ یعنی «اختلاف تناقض» به اینکه آیه‌ای دیگر را نفی کند؛ «اختلاف تدافع» به اینکه

1. Historical context.
2. Network.
3. Non-linear.

دو آیه با هم سازگار نباشند؛ «اختلاف تفاوت» به اینکه دو آیه از نظر تشابه بیان و یا منانت مقصود مختلف باشند و یکی بیانی متین‌تر و رکنی محکم‌تر از دیگری داشته باشد. چهارم: استمداد هر آیه با آیات قرآنی برای کشف عدم اختلاف (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۵). توضیح آنکه بخش دوم «لو کان» با کاربست «لو» امتناعیه در کسوت قضیه شرطیه، به نکاتی اساسی اشاره می‌کند؛ چه، استدلال به عدم اختلاف آیات قرآنی، در جهت اثبات کلام خدا بودن قرآن، به صورت قیاس استثنایی چنین آمده است: ﴿لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ﴾ (مقدم)، و در بخش پایانی آیه: ﴿لَوْ جَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (تالی). از آن جهت که تالی باطل است - چون هیچ اختلافی در قرآن نیست - لاجرم مقدم آن هم باطل است. لذا قرآن «من عند غیر الله» نیست، بلکه «من عند الله» است - نتیجه تابع احسن مقدمات است - (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹/۶۲۰).

باری، آیه مزبور با داعیه اعلان عمومی به تدبیر فراگیر در قرآن اشاره دارد که برابری آن، عدم اختلاف به نحو سالبه کلیه، و به دنبال آن، هماهنگی و ترابط بخش‌های آن با هم است؛ چه، لازمه تدبیر در آیات قرآنی، نگرستن یک آیه با سایر آیاتی است که رهاورد آن، مستلزم «تفسیر قرآن به قرآن» نیز می‌باشد. گرچه بر یک آیه نیز لفظ «قرآن» اطلاق می‌شود، اما ظهور آیه بر این نکته دلالت دارد که تدبیر در مجموع آیات قرآن، رافع و نافی هر گونه اختلاف است؛ همان‌طور که حضرت امیر علیه السلام به نیکی به این مطلب اشاره می‌فرماید:

«أَنَّ الْكِتَابَ يَصْدَقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ. فَقَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾» (نهج البلاغه، ۱۴۰۴: ۶۱).

زیرا نسبت میان دو - یا چند - آیه، از دو حالت خارج نیست؛ یا آیات قرآنی با یکدیگر مخالف‌اند، و یا با هم هماهنگ و موافق هستند. نظر به اینکه «مخالفت» را برهان آیه مورد بحث صراحتاً ابطال و رد می‌کند، لاجرم «موافقت» آیات با یکدیگر اثبات می‌شود؛ زیرا در اینجا «صرف نفی اختلاف، مستلزم اثبات اتفاق است». لذا آیات قرآنی، قرین، مبین و مفسر یکدیگرند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹/۶۳۴). از سویی، مفهوم مخالف نفی اختلاف کثیر: ﴿لَوْ جَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾، مستلزم اتفاق کثیر است؛ چه، اگر آیه‌های قرآنی با هم پیوندی نداشته باشند و صرفاً هر یک به مثابه عنصری در کنار سایر عناصر

قرار گیرد، طبعاً کشف موافقت یا مخالفت از آن مجموعه امکان‌پذیر نخواهد بود؛ چه، تناسبی میان آن‌ها به لحاظ «دلالت، هدف و مضمون» برقرار نیست؛ لذا موافقت و مخالفت پدیده‌ای متفرع بر پیوند و همگرایی آن است. در نتیجه آیه مزبور، ادعای هماهنگی و پیوند تنگاتنگ آیه‌های قرآنی با هم را می‌رساند.

۳-۲-۵. مبانی حدیث‌شناختی «نظام‌واره معنایی» قرآن کریم

بر پایه شماری از احادیث معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌توان به دو نوع تعبیر همساز، یعنی «ترابط ساختاری در قالب منظومه» و «روابط درون‌شبکه‌ای در پرتو همگرایی» در خصوص آیه‌های قرآنی نائل شد. لذا در مقام «نظام‌واره‌یابی»، رجوع به احادیث معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در مقام روش‌شناسی و الگوبرداری- و ایضاً ابعاد دلالتی احادیث آن‌ها، نقطه قوتی در اعتبارسنجی و اتخاذ این رویکرد در مطالعات قرآنی به شمار می‌آید.

۳-۲-۱. ترابط ساختاری آیات قرآنی در قالب نظام‌واره

برخی از احادیث نبوی که در مجامع روایی متقدم اهل تسنن انعکاس یافته، اساساً تمامی آیات قرآن را به شکل «منظومه» معرفی می‌کند. سلسله سند این حدیث که در نهایت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بازگو شده، ساختار کلی آیات را به مثابه «دانه‌های تسبیح» به هم پیوسته می‌داند و دلیل بر مدعای مزبور است:

«حَدَّثَنَا مُؤَمَّلٌ، حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَوِيثِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْآيَاتُ خَزَزَاتٌ مَنْظُومَاتٌ فِي سِلْكٍ، فَإِنْ يَقْطَعُ السِّلْكَ يُبْغِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا»^۱ (ابی‌شبیبه، بی‌تا: ۱۰۴/۱۹؛ ابن‌حنبل شیبانی، ۱۴۱۹: ۱/۱۲۳)؛ ... رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: آیات قرآنی، دانه‌های منظمی هستند که در رشته‌ای گرد آمده‌اند. پس اگر آن رشته گسسته شود، آن دانه‌ها در پی هم پخش خواهند شد.

این بیان که از باب تشبیه معقول به محسوس و در کسوت جمله «خبریه» به کار رفته است، می‌تواند داعیه «انشائی» نیز داشته باشد. به عبارتی، گرچه هر یک از آیات قرآنی، مانند دانه‌های تسبیح معرفی شده‌اند، اما کشف وجه شبه میان مشبّه (آیات قرآن)

۱. حدیثی دیگر با مضمونی مشابه نیز انعکاس یافته است: «آيَاتٌ مُتَّبَاعَاتٌ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَمَا يَتَّبِعُ السِّلْكُ النَّظَامَ» (الحسنی الشجری الجرجانی، ۱۴۲۲: ۱/۱۷۸).

و مشبّه به (تسییح)، عامل ایضاح ابعادِ تشابه می‌شود. نظر به آنکه نقش نخ در «انتظام ساختار تسییح» انکارناپذیر است، تو گویی که «ساختار نظام متن قرآنی» نیز دربردارنده نخ و بندی است که موجبات هدفمندی و جهت‌نمایی تمامی ابعاد آیات قرآنی می‌گردد. از جانبی، همان گونه که اگر مُهره‌ای از مهره‌های تسییح از جایگاه خودش جدا شود، سایر مُهره‌ها نیز به دنبال آن روان می‌شوند، اگر آیه‌ای قرآنی از دیگر آیات جدا شود، طبعاً سایر آیه‌ها نیز به دنبال آن می‌آیند. این مطلب را حدیثی دیگر که با مضمونی مشابه بیان شده است، به نیکی بیان می‌فرماید:

«خُرُوجُ الْآيَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ تَتَابَعْنَ كَمَا تَتَابَعُ الْحُرُوفُ» (ابن حبان، بی‌تا: ۲۴۸/۱۵؛ طبرانی، بی‌تا: ۳۰۴/۴).

لذا به نظر می‌رسد خروج آیات به این معناست که اگر آیه‌ای برای فهم و تفسیر، مجزا از سایر آیات در نظر گرفته شود، همانند اینکه در رویکرد سنت «تفسیر ترتیبی» اعمال می‌شده است، سایر آیه‌ها نیز در مقام توضیح و تفسیر آن آیه به دنبالش می‌آیند. گویی یک آیه، نماینده یک موضوع یا مسئله‌ای خاص است که در مقام تفسیر (ترتیبی)، قهراً تعداد پُرشماری از آیات را از سراسر متن با خود به همراه می‌آورد (تفسیر موضوعی) و در درون این آیه‌ها نیز واژگان آیات به صورتی نظام‌مند و شگفت‌آور، ارتباطات گوناگونی با یکدیگر برقرار می‌نمایند.

۳-۲-۱. تأملی در مفاد حدیث مزبور

همان طور که اثبات صحت سند، لزوماً به اثبات صحت متن نمی‌انجامد، اثبات ضعف سند نیز مستلزم عدم صدور مضمون آن نمی‌گردد. لذا صحت یا ضعف سند، صرفاً مفید قرینه یا اماره‌ای در جهت وثوق به صدور حدیث است. از این رو، به ذکر نکاتی از مفاد حدیث عنایت می‌شود.

الف) دو تعبیر «الآیات» و «خرزات»، علاوه بر اشاره به یکایک آیه‌ها، از ارتباط وثیق منظومه‌ای آیه‌های قرآنی نیز پرده برمی‌دارد. گو، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اتصال منظومه‌ای آیات را نیز در نظر داشته است.

ب) اتصاف آیات قرآنی به وصف «منظومات»، گویای ویژگی و هویت جمعی آن

است؛ چه، در بُن‌مایه مفهوم «نظم»، عناصر و ارکان زیر نقش‌آفرین‌اند: ۱- «اجزای گوناگون» به مثابه مفاهیم قرآنی که به اشکال مجزا و جمعی می‌توانند به منزله «جزء» این «کل» به شمار آیند. ۲- «غایت‌مندی» غرض کلی آیات قرآنی که رهاورد در نظر گرفتن مجموعه آیات دارای ارتباط منظم با موضوعات متنوع است. ۳- «ترابط اجزا» به معنای تألیف جهت‌دار برای برقراری انواع مناسبت‌ها در میان آیات است. ۴- «محور اتصال» که از آن تعبیر به «سلک/نخ» شده است.

ج) «سلک» اشاره به محوری فراگیر و بنیادین در تمامی آیات قرآنی است که اتصال اجزای نظام با هم را به ارمغان می‌آورد؛ چه، اگر آن رشته اصلی مفقود باشد، باعث ازهم‌گسیختگی اجزای آن منظومه می‌گردد: «فَإِنْ يُقْطَعِ السَّلْكَ يُتَّبِعْ بَعْضُهَا بَعْضًا». این مطلب به این نکته اشاره دارد که متن قرآنی، از «محوری اساسی» سامان پذیرفته که از رهگذر آن می‌توان موجبات پیوند تمامی آیات را به دست آورد. لذا کشف این «نخ» یا محور پیوند میان آیات در ساختار منظومه قرآنی، از جایگاهی ویژه برخوردار است؛ چه، این مطلب می‌تواند با «غرض اصلی قرآن» نیز پیوندی هم‌آوا داشته باشد. به عبارت دقیق‌تر، «کشف نخ» به مثابه بُن‌مایه ساختار نظام متن قرآنی از یکسو، و غرض‌داری آیات قرآنی به مثابه «پیوستاری کلام خدا» از سوی دیگر، ارتباطی تنگاتنگ دارند.

آنچه از رهگذر تدبیر در آموزه‌های قرآنی به نحو اجمال بایسته بیان است این‌که اساس ساختار و معارف قرآن کریم، به شناسایی «الله» تبارک و تعالی یا «معرفت توحیدی» بازمی‌گردد؛ زیرا این شاخصه جامع علاوه بر اجتماع هندسه معنایی آیات قرآنی با هم، زمینه‌ساز کانون ارتباط میان تمامی اجزای نظام اسلامی است که در پرتو آن می‌توان به سایر خرده‌نظام‌های^۱ دیگر رهنمون شد. لذا به نظر می‌رسد «نخی» که در ساختار نظام متن قرآنی، از نقش حیاتی برخوردار است و با غرض اصلی قرآن نیز ارتباطی ناگسستی برقرار نموده، «جهت‌نمایی توحیدی» است.^۲ این غرض جامع،

1. Sub systems.

۲. التزام به گفت‌مان نظام‌داری توحیدی، به مثابه «هندسه جامع نظام‌داری آیات قرآنی» بارها مورد اشاره علامه طباطبایی بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۲/۱، ۱۰۹/۴، ۲۰/۵، ۱۰/۱۳۵-۱۳۶، ۱۲/۱۰۵ و ۲۱۱/۱۵).

هسته مرکزی مباحث و بُن‌مایه معارف قرآنی را تشکیل می‌دهد که در چارچوب «نظام هدایتی آن»، طبعاً استخراج تمامی خرده‌نظام‌های اسلامی، امری دست‌یافتنی و پذیرفتنی است. در نتیجه، علاوه بر اینکه محور اساسی در ساختار نظام متن قرآنی، جهت‌داری توحیدی است، بلکه کشف سایر خرده‌نظام‌های قرآن‌بنیان - نظیر هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی؛ اقتصاد، تعلیم و تربیت؛ حقوق و عدالت؛ سیاست و مدیریت؛ خانواده و... نیز از رهگذر سمت و سوی «توحیدی» قابل ارائه است. لذا در عین «غایت‌مندی» تمامی اجزای نظام، هر یک خود به مثابه یک خرده‌نظام شناخته می‌شود که در پرتو محوری به نام «توحید» در پیکره کلی متن، تعریف و هویت می‌یابند.

التزام به این امر نه تنها منافاتی با جُستنِ محوریتِ غرضِ سور قرآنی ندارد، بلکه چگونگی کشف غرض یک سوره، در نهایت نیز به مثابه «جزئی از آن کل قرآنی»، تلقی می‌شود که خود را تحت لوای توحید می‌نماید؛ چه، اثبات روابط درون‌متنی قرآن، مستلزم تعیین محوری جامع در سراسر کلان‌متنی است که بتوان در پرتو آن، تمامی موضوعات و مسائل را از آن و به آن بازگرداند. لذا با ایضاح ابعاد رویکرد سیستمی / شبکه‌ای به متن قرآنی، نه تنها می‌توان به ساحت‌های گوناگون ارتباطی آن نائل شد، بلکه تمامی منظومه و «خرده‌نظام‌های قرآن‌بنیان»^۱ نیز به لحاظ سیر نزولی از توحید، و به لحاظ سیر صعودی به توحید بازمی‌گردند؛ چه، این مطلب به مثابه «مبانی» تمامی معارف قرآنی است که موجبات عینیت‌بخشی و جهت‌نمایی «بنا»ها و خرده‌نظام‌های قرآن‌بنیان را به ارمغان می‌آورد.

۳-۲-۵. روابط درون‌شبکه‌ای آیه‌های قرآنی در پرتو همگرایی

شماری از احادیث در منابع روایی فریقین انعکاس یافته‌اند که علاوه بر اشتراک دلالی، بر این نکته تأکید دارند که پاره‌متن‌های قرآنی، از پیوندی ناگسستنی با هم برخوردارند. اتخاذ این رویکرد باید به مثابه یک «اصل بنیادین قرآن‌شناسی و سازوکار برداشت‌های تفسیری» در فهم جامع گزاره‌های قرآنی مدنظر باشد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

1. Quran-based sub systems.

چنین نقل شده است: «إِنَّمَا نَزَلَ كِتَابُ اللَّهِ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (ابن حنبل شیبانی، ۱۴۱۹: ۳۵۳/۱۱). این اصل مهم تفسیری در بیان امام علی علیه السلام با تعبیر «نطق و شهادت»: «كِتَابُ اللَّهِ... يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (نهج البلاغه، ۱۴۰۴: ۱۹۲)، و «تصدیق»: «أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (همان: ۶۱) به کار رفته است.^۱ تمامی این احادیث، گواه راستینی بر وجود روابط گوناگون میان اجزاء متن قرآنی می‌باشد. این مطلب از چنان اهمیتی برخوردار است که فرد غافل از این اصل قرآن‌شناختی، مورد عتاب شدید امام علی علیه السلام قرار می‌گیرد.^۲ بر پایه این حدیث طولانی، شخصی با نگرشی ارتباطی، با کنار هم نهادن برخی آیات، دچار توهم تناقض می‌شود که امام علیه السلام او را به تدبیر بیشتر فرا می‌خواند:

«... إِنِّي قَدْ شَكَّكْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنَزَّلِ. قَالَ لَهُ عَلِيُّ علیه السلام: ... وَكَيْفَ شَكَّكْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنَزَّلِ؟! ... فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ علیه السلام: إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ لَيُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا...» (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۵۵).

در ادامه حدیث، پس از چگونگی جمع و پاسخ‌گویی به آیات متعارض‌نما از سوی امام علیه السلام، حضرت به نکته بسیار ژرف‌اندیشانه و کاربردی در فهم آیات قرآنی از رهگذر ارتباط با سایر آیات اشاره می‌فرماید که نباید کلام خدای رحمان را همسان با سخنان بشری پنداشت (همان: ۲۶۵).

۴. سطوح گوناگون ساختار نظم شبکه‌ای متن قرآنی

مقصود از «نظم شبکه‌ای»، نوعی خاص از تناسب و ارتباط میان اجزای متن قرآنی است که گستره آن می‌تواند در سراسر کلان‌متن گسترش یابد. به عبارتی، پیوند میان اجزای متنی قرآن، در ساحت‌های «مفهومی، آیه‌ای و سوره‌ای» - فارغ از ارتباطات میان

۱. روایات منقول از صحابه نیز علاوه بر لفظ «تشابه و رد»: «القرآنُ يُشْبِهُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَيُرَدُّ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۲۵/۵) از «تفسیر و تدلیل» نیز بهره جسته‌اند: «يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَيَدُلُّ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (همان).

۲. در حدیث دیگری که از امام صادق علیه السلام انعکاس یافته است، علت عدم فهم صحیح آیات قرآنی، عدم عنایت به ابتدا و انتهای کلام برشمرده شده است: «وَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى مَا يَفْتَحُ الْكَلَامَ وَإِلَى مَا يَخْتُمُهُ وَلَمْ يَعْرِفُوا مَوَادَّةَ وَمَصَادِرَهُ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۱/۲۷).

سوره‌های پیشین و پسین- قابل جُستن است. باری، جهت ایضاح مطالب مزبور، به لایه‌های ارتباط شبکه‌ای متن قرآنی پرداخته می‌شود.

۱-۴. تشابک در سطح «مفهومی»^۱

نظر به ساختار پراکنده‌نمای قرآن در سطح «مفاهیم»، کشف ابعاد معنایی یک واژه کانونی در ابعاد کلان متن، مستلزم تجمیع تمامی گزاره‌های تصویری مرتبط با آن است. به سخن دیگر، نه تنها گردآوری واژه و مشتقات آن در گستره کلان متن قرآنی، در کشف معنای آن نقش آفرین است، بلکه اضلاع این ارتباطات مفهومی می‌تواند با متعلقات یا هاله‌ای که فراگرد سایر واژگان، در سیاق متنی آیه‌ها به شمار می‌آیند، توسعه یابد. این مطلب از شگفتی‌های نظام مفهوم‌سازی قرآنی است که مفاهیم آن، گرچه در یک یا چند آیه ظاهراً مجزا در سراسر متن پراکنده‌اند، اما به صورت‌های پیچیده‌ای با هم در ارتباط‌اند.

۱-۱-۴. تشابک لفظی واژگان قرآنی

از دیرباز، چگونگی معناپذیری یک واژه در سیاق‌های قرآنی، در معرض توجهات برخی قرآن‌پژوهان بوده است. به رغم آنکه اغلب قرآن‌پژوهان، این بحث را ذیل گفتمان «وجوه و نظایر» یا در «اثنای مباحث تفسیری» ارائه کرده‌اند، اما شاخص‌ترین اثری که به گردآوری و بسامد واژگان قرآنی از سراسر متن پرداخته، کتاب *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم* محمد فؤاد عبدالباقی است. رویکرد ایشان صرفاً گردآوری و تعداد بسامد واژگانی است که در متن قرآنی به کار رفته‌اند. این واژگان، یا جزء مفاهیم «تک‌کاربردی» قرآنی هستند (کریمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۴۷-۲۸۴) یا با بسامد بیشتری در کلام الهی به کار رفته‌اند. باری، کشف معنای واژه، مستلزم گردآوری الفاظ آن واژه از تمامی کاربردها در شبکه متنی قرآن است؛ نظیر واژه «موازین» که به لحاظ ریشه‌شناختی^۲ با تمامی مشتقات

۱. دستیابی به «شبکه معنایی مفاهیم»، از انواع روابطی که در سنت مباحث علوم قرآنی مطرح بوده (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/۲۱۸؛ آل زاید و دیگران، ۱۴۳۰: ۵۰۸-۴۹۸) و در روابط درونی «نص» نظیر «روابط منطقی، دستوری، معنایی و کاربردشناسی» گزارش شده است (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۲۳-۲۲۴)، فراتر و گسترده‌تر است.

2. Etymology.

خود در بافت‌های گوناگون قرآنی، بالغ بر هفده بار به کار رفته است و نیل به معنایی جامع از آن، از رهگذر گردآوری تمامی کاربردها (میزان، موازین، موازین، موازین، وزن) از گستره کلان متن، و چگونگی ابعاد معنایی آن با سایر واژگان هم‌خانواده - به مثابه اجزای شبکه- از گام‌های نخستین تشابک موازین است (جدی و اسماعیلی‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۶).

۴-۱-۲. تشابک معنایی واژگان قرآنی

با پیدایش و گسترش رویکردهای «معناشناختی»^۱ در دهه‌های اخیر به مفاهیم قرآنی، بسترهای نگرشی نوین به ساختار متنی قرآن فراهم شد. از رهگذر اتخاذ این رویکرد، در یک فرایند «شناختی»^۲ و «ارتباطی»^۳ می‌توان انواع روابط معنایی واژگان را از سراسر کلان متن قرآنی بازجست. به عبارتی، طرح دیدگاه «شبکه معنایی»^۴ و «میدان معناشناختی»^۵ واژگان قرآنی را در یک دورنمای وسیع معناشناختی در ابعاد متنی قرآن ارائه می‌کند. از پیامدهای فراگیر آن، ارائه منظومه‌ای سازمان‌دار و دستگامی خودبسته از کلمات است که در آن، تمامی کلمات از هر جای متن، در تشکیل شبکه معنایی آن واژه نقش‌آفرین هستند؛ چه، در دانش معناشناختی، سخن از روابط شبکه‌ای و دَوْرانی میان بخش‌های واژگانی و ترکیبی در قالب روابط «همنشینی»^۶ و «جانیشینی»^۷ آن به میان می‌آید که می‌توان هر یک را بر پایه محیط وقوع آن شناسایی نمود. این نگاه ساختاری و شبکه‌ای به متن قرآنی، زمینه‌ساز کشف روابط گوناگون نقشی و کارکردی معنایی، در منظومه‌ای از مفاهیم قرآنی است (پاکتچی، بی‌تا: ۱۹). این مطلب از آن روست که متن قرآنی به مثابه دستگامی چندلایه، دربردارنده تقابل‌های تصویری و اساسی است و هر یک از آن‌ها، یک میدان معناشناختی خاص را می‌سازند که کشف روابط این میدان‌ها، در نهایت به ترسیم شبکه معنایی منجر می‌گردد (ایزوتسو،

1. Semantic.
2. Cognitive.
3. Relationship.
4. Semantic network.
5. Semantic field.
6. Syntagmatic relations.
7. Paradigmatic relations.

(۱۳۶۱: ۹). به عبارت دقیق‌تر، کشف روابط موجود میان مفاهیم قرآنی با اتخاذ رویکردی علمی و «زبان‌شناختی»،^۱ در نهایت به ساخت «شبکه معنایی»^۲ آن می‌انجامد. برای نمونه، کشف «شبکه معنایی نور در قرآن»، ما را به این نکته می‌رساند که واژه «نور» علاوه بر برخورداری از معنایی جامع در قرآن، با بسیاری از مفاهیم دیگر نظیر «اسلام، ایمان، هدایت، شرح صدر، حیات، ولایت، کتب آسمانی» - در قالب مفاهیم هم‌نشین و جان‌نشین - به مثابه لوازم یا ملازم یا ملزومات نور به شمار می‌روند (جدی، ۱۳۹۵: ۱۶۰-۱۸۳).

۲-۴. تشابک در سطح «بیناآیه‌ای»

مقصود از پیوند شبکه‌ای آیه‌ها، ارتباطی است که می‌تواند حداقل میان دو یا چند آیه از جهت «ظاهری» و «معنایی» و «مصدیقی» و «دلالتی» برقرار شود. گرچه دور از ذهن نیست که الفاظ هم‌معنا یا با ریشه مشابه در مطاوی این آیه‌ها وجود نداشته باشد.

۲-۴-۱. تشابک ظاهری آیه‌ها

مقصود از پیوند ظاهری میان آیه‌ها، همانی است که الفاظ یک آیه، در سوره‌ای دیگر با همان لفظ یا معنایی مشابه به کار رفته باشند. التزام به این مطلب، اشاره به آیاتی است که عیناً در خود کلان‌متن تکرار شده‌اند یا آیه‌هایی که برخی از واژگان آن، با آیه‌های دیگر مشابه و نزدیک باشند؛ مانند ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾. این آیه که در میان آیات قرآنی بارها تکرار شده است، گاهی در «آغاز آیه» با الفاظی یکسان آمده (آل عمران/ ۹۴؛ انعام/ ۲۱ و ۹۳؛ عنکبوت/ ۶۸؛ شوری/ ۲۴؛ صف/ ۷)، گاهی نیز در «اواسط آیه» (مائده/ ۱۰۳؛ انعام/ ۴۴) و گاهی نیز در «اواخر آیه» (کهف/ ۱۵) آمده است. به رغم تکرار و ارتباط ظاهری هر یک از این آیه‌ها با سیاق، سباق و لحاق خود، و اشتغال بر اضافاتی نسبت به یکدیگر، هر یک با هم در رسانایی ابعاد دلالت آیه، کاربرد و متعلقات «کذب، افترا و ظلم» نقش‌آفرین‌اند.

1. Linguistics.
2. Semantic network.

۲-۲-۴. تشابک معنایی آیه‌ها

برخی آیه‌ها، علاوه بر کاربست واژگان مشابه، به لحاظ بار معنایی نیز با یکدیگر اشتراک دارند؛ همانند آیات «أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» (اعراف/ ۵۵) و «وَأَذْكُرَ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» (اعراف/ ۲۰۵). اما گاهی میان دو یا چند آیه به رغم وجود ابعاد مشترک معنایی، الفاظ مشابهی به کار نرفته است؛ مانند آیات «قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَّبَرَأَ مِنْهُمُ كَمَا تَبَرَّؤُوا مِنَّا» (بقره/ ۱۶۷) و «يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ» (زخرف/ ۳۸)، که به رغم عدم وجود الفاظ مشترک در میان این دو آیه، اما هر دو آیه، در نسبت با هم در نظر گرفته شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۶۶/۱).

۳-۲-۴. تشابک مصداقی آیه‌ها

برخی مواقع، آیه‌های قرآنی، نه در کاربست الفاظ و نه در معنا، بلکه در دلالت‌نمایی مصداقی با هم اشتراک دارند. از این مطلب می‌توان به تشابک مصداقی آیه‌های قرآنی تعبیر نمود. نیل به این مطلب، علاوه بر ارتباط فراوان و درک بیشتر با منظومه مفاهیم قرآنی، مستلزم تحلیل در مقام مصداق‌گزینی آیه‌هاست؛ مانند عمل ناپسند قوم لوط، که در چند آیه و در سور گوناگون بیان می‌شود: «وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ○ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ» (اعراف/ ۸۰-۸۱؛ نیز ر.ک: نمل/ ۵۴-۵۵) با آیه «الَّذِينَ يَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ» (عنکبوت/ ۲۹؛ نیز ر.ک: شعراء/ ۱۶۵-۱۶۶) که روی هم رفته با تعابیری گوناگون به عمل همجنس‌بازی «لواط» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۲۳) اشاره می‌کنند.

۴-۲-۴. تشابک دلالتی آیه‌ها

برخی مواقع، پیوند میان دلالت آیه‌ها از رهگذر مدلول‌های آن‌ها برای اثبات پدیده یا حقیقتی قابل بازجستن است؛ مثلاً قرآن در خصوص شناخت و اثبات خدای رحمان، علاوه بر ارائه سه راه جامع «آفاقی، انفسی و شناخت خدا با خدا» فراروی انسان‌ها: «سَرِّبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَقَاقي وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِينَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت/ ۵۳)، از براهین گوناگونی نیز بهره می‌جوید (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۹-۱۹۷). در زیرشبکه «شناخت آفاقی» می‌توان از آیاتی که در ابعاد کلان متن به صورت مشترک

بر این امر دلالت می‌کنند، نام برد؛ نظیر آیات دال بر «برهان تمناع» (انبیاء/ ۲۲)، «برهان محبت» (انعام/ ۷۶)، «برهان حرکت» (یونس/ ۲۲؛ حجر/ ۲۲؛ زمر/ ۲۱؛ یس/ ۳۸-۴۰)، «برهان نظم» (عنکبوت/ ۶۳)، «برهان حیات و مرگ» (نجم/ ۴۴) و «برهان ولایت» (انعام/ ۱۴). برخی آیات نیز در زیرشبکه شناخت انفسی یعنی «توحید فطری» جای می‌گیرند (برای نمونه ر.ک: یونس/ ۱۲ و ۲۲؛ اسراء/ ۶۷؛ عنکبوت/ ۶۵؛ روم/ ۳۰؛ لقمان/ ۳۲؛ غافر/ ۸۳). آیاتی هم در زیرشبکه قسم سوم یعنی «شناخت خدا با خدا» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۹-۱۹۷) قرار می‌گیرند (برای نمونه ر.ک: آل عمران/ ۱۸؛ حدید/ ۳).

۳-۴. تشابک در سطح «موضوعی»

بی‌شک خدای قرآن برای انتقال مقصودش، موضوعات گوناگونی را در ابعاد فردی و خانوادگی، جمعی و اجتماعی، مادی، فرامادی، تاریخی، فقهی، اعتقادی و اخلاقی، سیاسی، کلامی و عقلی، دنیوی و اخروی، تربیتی و هدایتی، ... در گستره کلان متن، در هم تنیده است. این مطلب زمانی حائز اهمیت می‌شود که بدانیم در کتاب‌های بشری، هر چه بر قلمرو و عرصه‌های گفتار و نوشتاری موضوعات افزوده شود، طبعاً هماهنگی درونی آن نیز به مراتب دشوارتر یا از پیوستاری آن به شدت کاسته می‌شود؛ به‌ویژه هنگامی که موضوعات به صورت نامرتب و در هم آمیخته باشند. اما قرآن کریم به مثابه کلام خدا، خدای کلام است و به رغم وجود موضوعات پُرشماری که در گستره کلان متن گسترانیده شده، نه تنها هر یک از آن‌ها با یکدیگر اختلاف و تخالفی ندارند، بلکه هر یک به دنبال تأیید و تصدیق و تکمیل دیگری برمی‌آیند. لذا مقصود از روابط موضوعی، موضوعات مشترکی هستند که در سوره‌های گوناگون، اما با تعبیری مختلف بازگو شده‌اند. گزاره‌های موضوعی قرآنی با وجود اشتغال بر صدها گزاره گوناگون در عرصه‌های مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی، فقهی، حقوقی، اخروی، عبادی، سیاسی، اخلاقی، علمی، تجربی، کلامی، فلسفی و روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، غیبی، شهودی، تاریخی، نقلی، انسجام ویژه‌ای دارند و بیانگر یک «نظام فکری شبکه‌ای»^۱ هستند که در راستای ابعاد هدایتگری و تربیتی

1. Networked intellectual system.

متناسب با سطوح گوناگون مخاطبان، عناصر گوناگون زبانی را بازتابیده‌اند.

بایسته بیان است که مقصود از تشابک و روابط موضوعی، در سه سطح گفتمانی قابل پی‌جویی است؛ نخست: تشابک و ارتباطات موضوعات گوناگون با هم در گستره کلان متن؛ مثلاً پس از تفسیر جداگانه موضوعاتی نظیر «ایمان»، «تقوا» و «عمل صالح»، وجه ارتباطات این سه موضوع را با عطف نظر به سایر آیات بازکاویید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۴). دوم: تشابک موضوعات مشترکی که از سراسر متن قرآنی، فراگرد یک موضوع واحد سخن گفته‌اند؛ مثلاً داستان آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و متعلقات آن، که در پنج سوره (ر.ک: بقره/ ۳۸-۳۰؛ اعراف/ ۲۵-۱۹؛ حجر/ ۴۳-۲۸؛ اسراء/ ۶۰-۶۵؛ کهف/ ۵۰-۵۱؛ طه/ ۱۱۵-۱۲۳) و داستان سایر انبیاء الهی که در سوره گوناگون ارائه شده است. این مطلب می‌تواند در زیرمجموعه رویکرد تفسیر موضوعی مشهور نیز قرار گیرد. سوم: تشابک و ارتباطات موضوعات گوناگون در ساختار یک سوره - به ویژه در سوره طولانی و چندگفتگویی - که با غرض اصلی آن سوره پیوند می‌یابد. لذا اگر محور اصلی سوره‌ای، باز داشتن از شرک و فرا خواندن به توحید باشد، داستان‌های مطوی در آن سوره نیز با مقوله خداشناسی، پیوندی ناگسستنی دارند و سایر موضوعات، در مقام خدمت به ایضاح آن غرض اصلی خواهند بود (خامه‌گر، ۱۳۹۵: ۲۸۰-۲۸۱). از سویی در برخی سوره‌ها نیز پس از بیان نعمت‌ها یا نعمت‌ها یا رخدادهای گوناگون انبیاء با اقوامشان، تعبیری به مثابه «فاصله» یا «ترجیع‌بند» به کار گرفته می‌شود. طبعاً تمامی بسامد این موارد با غرض اصلی آن سوره، پیوندی ناگسستنی برقرار می‌نمایند؛ مثلاً در سوره مرسلات، بیش از ۱۰ مرتبه، تعبیر «وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» به کار رفته است. در سوره رحمن در بافت‌های مختلف، بیش از ۳۱ بار از «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» استفاده شده است. در سوره شعراء پس از بیان داستان انبیاء الهی نظیر «محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، موسی، ابراهیم، نوح، هود، صالح، لوط و شعیب عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»، ۸ بار از تعبیر «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ» بهره جسته شده است. در سوره قمر نیز پس از ذکر داستان انبیاء الهی مانند «نوح، هود، صالح و لوط عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»، تعبیر «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» ۴ بار به کار رفته است.

۴-۴. تشابک در سطح «بیناسوره‌ای»

نظر به آنکه متن قرآنی، از برنامه و نظامی حکیمانه تکوّن یافته است، افزون بر روابط «مفهومی» و «آیه‌ای» در متن، سوره‌های آن نیز در عین حفظ استقلال کامل خود، با یکدیگر پیوند دارند. مبنای اتخاذ این رویکرد را به نیکی می‌توان از آموزه‌های قرآن‌شناسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز جُست. بر اساس شماری از روایاتی که در منابع روایی فریقین انعکاس یافته است، روابط سوره‌ها با یکدیگر در چند سطح قابل‌بازشناسی است: الف- ارتباط میان زوج سوره‌ها. ب- روابط میان مجموعه‌ای از سوره‌ها. ج- ارتباط میان سوره‌های مجاور.

۴-۴-۱. پیوند شبکه‌ای زوج سوره‌ها

از مهم‌ترین آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام در خصوص مقوله قرآن‌شناختی، معرفی شماری از سوره‌ها («دو به دو»، «قرین یکدیگر»، و گاهی نیز با اطلاق «عنوانی مشترک» بر آن دو سوره است. این توصیف، پیوند و تقارن معنایی میان سوره‌های قرآنی را می‌توان تحت عنوان «زوج سوره‌ها» نامید (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۹۴: ۱۱۹). لذا اگر به ترتیب مصحف قرآن موجود، «از آخر به اول» تدبیر شود، اولین دو سوره‌ای که قرین یکدیگرند، سوره‌های «ناس و فلق» هستند که تحت عنوان مشترک «معوذتین» از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد شده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴۱۶/۶). میان سوره‌های «اخلاص و تبت» نیز در بیان احادیث، پیوندی محکم برقرار است؛ چه، دور ماندن از اخلاص (توحید)، موجبات نزدیکی به دین «ابولهب» یعنی شرک را به همراه می‌آورد (صدوق، ۱۴۰۶: ۱۲۸). سوره‌های «قریش و فیل» در منابع حدیثی، مبنای فتاویٰ فقهی نیز به شمار آمده‌اند (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۴/۶). این پیوند عمیق را می‌توان در میان سوره‌های «انشراح و ضحی» نیز باز نگریست که مبنای حکم فقهی قرار گرفته‌اند (همان: ۵۵/۶).^۱

اما در ترتیب «اول به آخر» قرآن - پس از فاتحة الكتاب - از دو سوره «بقره و آل عمران» با عنوان مشترک «زهراوین» یاد شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۸/۱). این عناوین خاص را

۱. برای آگاهی از چگونگی ارتباطات «زوج سوره‌ای» در گستره حزب مفصل قرآن، ر.ک: خوش‌منش و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۲-۳۴۵.

می‌توان برای سوره‌های «انفال و توبه» با عنوان «قریتین» (همان: ۲۰۸/۳) نیز باز دید؛ همین طور تأکید و توصیه به قرائت دو سوره «ابراهیم و حجر» در رکعات نماز واحد (صدوق، ۱۴۰۶: ۱۰۷). براینده قهری این پیوندهای متعدد دوتایی در «اوایل و اواسط و اواخر» مصحف، آن است که سوره‌های قرآنی نیز تحت یک «شبکه زوجیت» و نظام خاصی سامان یافته‌اند و معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با ارائه نمونه‌هایی، در صدد ارائه این نظام در «کُلّ قرآن کریم» بوده‌اند (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۹۴: ۸-۱۲۴). لذا علاوه بر اینکه سوره‌های قرآنی با وجود حفظ استقلال و کفایت ذاتی که دارند، در یک نظام کاملاً حکیمانه، با یکدیگر در تعامل‌اند، هر سوره نیز از «هم‌گروه‌هایی» در سایر سوره برخوردار است. در نتیجه، نه تنها «مفاهیم و آیه‌ها» در فرایندی مرتبط با هم تحت نظام‌واره‌ای قرآنی واقع شده‌اند، بلکه سوره‌های قرآنی نیز «سامانه» و «شبکه» گروه‌بندی را شکل داده‌اند.

۲-۴-۴. پیوند مجموعه‌ای سوره قرآنی

برخی سوره قرآنی که بیش از دو یا چند زوج سوره‌ای به شمار می‌آیند، افزون بر تشکیل یک گروه از پیش تعیین شده، ارتباطات شبکه‌ای ویژه‌ای با یکدیگر برقرار می‌نمایند. این بخش از پیوند مجموعه‌ای سوره قرآنی را می‌توان از دو منظر ارائه نمود:

الف) تقسیم‌بندی قرآن به چهار بخش و یافتن ارتباطات مضمونی میان آن‌ها: دستمایه این مطلب، روایت منقول از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مبنی بر تقسیم‌بندی تمامی قرآن به چهار بخش «طوال»، «مئین»، «مثنی» و «مثنی» و «مفصل» است (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۰۱/۲). برخی مفسران بر پایه همین تقسیم‌بندی، به ارتباط موضوعی سوره‌ها دست یافته (حوی، ۱۴۲۴: ۵۵/۱ و ۱۲۸۹/۳-۱۲۹۱)، معتقدند که اساساً متن قرآنی، دارای وحدت و یکپارچگی خاصی در تمامی گستره کلان متن آیه و سوره‌هاست (همان: ۲۷/۱).

ب) نام‌گذاری سوره‌های قرآنی تحت عنوانی خاص: پاره‌ای دیگر از سوره‌ها نیز به خاطر وجه شباهت ظاهری یا موضوعی، ارتباطات ویژه‌ای با هم دارند و در کنار یکدیگر به مثابه یک گروه از پیش تعیین شده عمل نموده و تحت عنوانی خاص معرفی شده‌اند؛ مثل «حوامیم، مسبّحات، حامدات» (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی،

از سویی دیگر، از رهگذر الگوگیری از رویکرد معصومان عليهم السلام نسبت به گفتمان قرآن‌شناختی، می‌توان «شبهه» یا «هم‌خانواده»‌های دیگری را نیز برای اشتراک مضمونی و شبکه مجموعه‌ایِ سور قرآنی بازجست. معیار این گروه‌بندی، «سرآغاز مشترک سوره‌های قرآنی» یا همان «فواتح آن‌ها»ست؛ از جمله آن‌ها می‌توان به «چارقل» یا «قلاقل» اشاره نمود، یا سوری که با حروف «إذا»، «ادات استفهام»، «واو قسم»، «إن»، «المیمات»، «الراءات»، «طواسین» و «حروف خطاب و ندا» آغاز شده‌اند (همان: ۱۰۷). بی‌شک اتخاذ اشتراک در فواتح سور به مثابه معیار شبکه‌مانی ارتباطات بیناسوره‌ای، نه تنها مبنای حدیثی دارد، بلکه مورد تأکید علامه طباطبایی به مثابه نشانه‌ای بر «تقارن موضوعی» میان آن سور قلمداد شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹-۸/۱۸). پیوند مشترک این سور با هم می‌تواند با دیدگاه اغلب قرآن‌پژوهان معاصر که به دنبال کشف غرض سوره‌های قرآنی‌اند، همسو باشد.

۳-۴-۴. پیوند شبکه‌ایِ سور همجوار

از دیگر انواع تشابکِ سور قرآنی، پیوند میان دو سوره‌ای است که در مصحف شریف به دنبال هم واقع شده‌اند. این مطلب که از سده‌های میانی، بین پاره‌ای از مفسران به صورت کاربردی مورد توجه قرار گرفته است، عملاً در اثنای مباحث تفسیری با نمودی خاص جلوه گر شده است. پس از نظریه‌پردازی وجه تناسب میان آیه‌ها و سور قرآنی توسط ابوبکر نیشابوری (۳۲۴ ق.)، نخستین «نظریه‌پردازی در خصوص روابط بیناسوره‌ای» توسط طبرسی (۵۴۸ ق.) رقم خورد (مهدوی‌راد، شهیدی و اکبری، ۱۳۹۸: ۱۴۸)؛ رویکردی که در سده‌های پسین، زمینه‌ساز نگارش کتاب‌های مستقل در این موضوع توسط سیوطی و بقاعی گردید. گفتنی است که رویکرد قرآن‌پژوهان نوعاً در دو حیطه خودنمایی کرده است: الف- پیوند و تناسب خاتمه یک سوره با آغاز سوره بعد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۶۳/۶ و ۴۳۷/۱۰). ب- پیوند و تناسب دو سوره در شروع با پایان آن (همان: ۳/۳، ۲۳۱ و ۶۹۱/۶).

نتیجه گیری

۱- یکی از ویژگی‌های اعجاز متنی قرآن در بیان امام معصوم علیه السلام، ساختار حاکم بر نظم قرآن کریم است. به رغم پراکندگی و گسیخته‌نمایی موضوعی و مفهومی در سراسر کلان متن قرآنی، می‌توان چگونگی نظم‌پذیری قرآن را «غیر خطی و شبکه‌ای» تلقی نمود. بر پایه نظم شبکه‌ای، گوینده، سخنان خود را نه به صورت متعارف، بلکه به شکلی زنجیره‌وار در سراسر متن می‌کشاند و آنگاه اجزای کلام را مانند حلقات آن به یکدیگر پیوند می‌دهد.

۲- از رهگذر ایضاح دلالت برخی آیه‌های قرآنی (حجر/ ۸۷؛ زمر/ ۲۳) و شماری از احادیث معصومان علیهم السلام در منابع فریقین، می‌توان مبنای التزام به ارتباطات گوناگون میان اجزای درون قرآن را در قالب «نظام‌واره / شبکه» بازجست. لذا نه تنها متن قرآنی از شبکه‌ای از ارتباطات گوناگون در گستره کلان متن برخوردار است، بلکه برای کشف مسائل و موضوعات درون‌متنی، التزام به نگرش شبکه‌ای نسبت به آن اجتناب‌ناپذیر است.

۳- سطوح و ساختار شبکه‌ای اجزای متنی قرآنی را می‌توان در سطوح گوناگونی نظیر: «تشابک مفاهیم» (لفظی و معنایی)، «تشابک بیناآیه‌ای» در ابعاد «ظاهری، معنایی، مصداقی و دلالت آیه‌ها»، «تشابک موضوعی»، و «تشابک بیناسوره‌ای» در گستره «زوج سوره‌ها، مجموعه‌ای، سور همجوار» بازجست.

کتاب‌شناسی

۱. نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۲. آل زاید، عبدالعزیز حسن، محمد حسن آل زاید، و موسی سعید البحارنه، التدریب الموضوعی فی القرآن الکریم؛ قراءه فی المنهجین: التجمیعی و الکشفی، دروس القاها الشیخ علی آل موسی، لبنان، دار کمیل، ۱۴۳۰ ق.
۳. ابن حبان، محمد، صحیح، مدینه، مؤسسة الرساله، بی تا.
۴. ابن حنبل شیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابی شیبه، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابراهیم، المصنّف، تحقیق محمد عوامه، دار القبله، بی تا.
۷. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، تهذیب اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۸. ایازی، سید محمد علی، چهره پیوسته قرآن؛ پژوهشی در علم تناسب قرآن، بی جا، مؤسسه پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۷۹ ش.
۹. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآنی، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱ ش.
۱۰. برزگر، محمد، و عباس همای، «ساختار سبع مثنائی قرآن کریم (نظریه‌ای جدید در باب چینش سوره‌ها)»، پژوهش دینی، شماره ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۹۷ ش.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۲. برک، ژاک، بازخوانی قرآن (نگاهی نوبه اعجاز نظم، زمان و حکمت در قرآن)، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران، روزگار، ۱۳۷۹ ش.
۱۳. بلاوبرگ، ایگور ویکتوریچ؛ وی. ان. سادوسکی؛ ای. جی. یودین، نظریه سیستم‌ها: مسائل فلسفی و روش‌شناختی، ترجمه کیومرث پریانی، تهران، تندر، ۱۳۶۱ ش.
۱۴. پاکتیچی، احمد، درس‌گفتارهای معناشناسی، و بلاگ تحقیقات قرآن و حدیث، بی تا.
۱۵. جدی، حسین، بررسی نظام معنایی نور و ظلمات از منظر قرآن و روایات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ ش.
۱۶. جدی، حسین، و عباس اسماعیلی‌زاده، «تأملی در معنای واژه "موازن" در کاربردهای قرآنی»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، سال بیست و سوم، شماره ۳ (پیاپی ۸۸)، پاییز ۱۳۹۷ ش.
۱۷. جعفری، یعقوب، «بحثی درباره تعبیر سبعاً من المثنائی»، ترجمان وحی، سال پنجم، شماره ۱ (پیاپی ۹)، بهار و تابستان ۱۳۸۰ ش.
۱۸. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۷۲ ش.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۲۰. همو، تفسیر انسان به انسان، تحقیق محمدحسین الهی‌زاده، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۲۱. همو، توحید در قرآن، تحقیق حمید پارسانیا، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۲۲. حاجی ابوالقاسم، محمد، فراعصری بودن قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷ ش.
۲۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البتین، لاجیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.

۲۴. حسنی، حمیدرضا، عوامل فهم متن در دانش هرمنوتیک و علم اصول استنباط از دیدگاه پل ریکور و محقق اصفهانی، تهران، هرمس، ۱۳۹۳ ش.
۲۵. الحسنی الشجری الجرجانی، یحیی بن حسین بن اسماعیل، ترتیب الامالی الخمیسیه، لبنان، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۲۶. حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، قاهره، دارالسلام، ۱۴۲۴ ق.
۲۷. خامه گر، محمد، اصول و قواعد کشف استدلالی ساختار و غرض سوره های قرآن، رساله دکتری دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۵ ش.
۲۸. همو، ساختار هندسی سوره های قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۲۹. خوش منش، ابوالفضل، حسام قریشی، و فاطمه زهرا خسرو جاوید، تناسب سوره ها؛ تطبیق و تدبیر در سوره های حزب مفصل، تهران، مرکز طبع و نشر قرآن کریم، ۱۳۹۹ ش.
۳۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۳۱. رین، اری، «تعامل تفسیر و حدیث در تعیین سبع المثانی»، ترجمه مرتضی کریمی نیا، ترجمان وحی، سال چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۸)، اسفند ۱۳۷۹ ش.
۳۲. رضائیان، علی، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، تهران، سمت، ۱۳۹۳ ش.
۳۳. زارع زردینی، احمد، «بررسی نظم در سوره های قرآن: کوششی در جهت کشف نظم در سوره یاسین»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال پنجم، شماره ۱ (پیاپی ۹)، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ ش.
۳۴. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۳۶. همو، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. شیرازی، معصومه، نصرت نیل ساز، و محمد علی لسانی فشارکی، «رویکردهای خاورشناسان به مسئله انسجام قرآن: سیر تحول تاریخی؛ ویژگی ها؛ زمینه ها»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال شانزدهم، شماره ۱ (پیاپی ۴۱)، بهار ۱۳۹۸ ش.
۳۸. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۳۹. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۴۰. همو، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، چاپ دوم، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۴۱. همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۷۸ ق.
۴۲. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۴۳. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، قاهره، دار الحرمین، بی تا.
۴۴. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۵. عبدالرؤف، حسین، پیوستاری در قرآن (تحلیل مفهومی، بینامتنی و زبان شناختی)، ترجمه محمود کریمی و محمدصادق هدایت زاده، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۷ ش.
۴۶. فراهی هندی، عبدالحمید، دلائل النظام، المطبعة الحمیدیه، ۱۳۸۸ ق.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۴۸. قائمی نیا، علیرضا، بیولوژی نص؛ نشانه شناسی و تفسیر قرآن، قم، انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ ش.

۴۹. قرآنی سلطان‌آبادی، احمد، «فهم قرآن در پرتو نظم شبکه‌ای یا فراخطی آن»، *دوفصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، سال چهارم، شماره ۱ (پیاپی ۷)، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.

۵۰. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر التمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.

۵۱. قیطوری، عامر، «قرآن و گذر از نظم خطی: یک بررسی زبان‌شناختی»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش.

۵۲. کریمی‌نیا، مرتضی، «تکامل در قرآن، تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک‌کاربرد در قرآن کریم»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال چهارم و هفتم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ ش.

۵۳. لسانی فشارکی، محمدعلی، و حسین مرادی زنجانی، *سوره‌شناسی؛ روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم*، قم، نصاب، ۱۳۹۴ ش.

۵۴. محمدی، داود، مجید رمضان، و محمدرضا ابراهیمی، *تجزیه و تحلیل سیستم‌ها (تفکر سیستمی)*، تهران، ققنوس، ۱۳۸۹ ش.

۵۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ ق.

۵۶. مطیع، مهدی، و فایضه علی‌عسگری، «بازشناسی مفهوم "مثنائی" در قرآن کریم با تأکید بر سیاق آیه ۲۳ سوره زمر»، *مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث*، سال چهارم و پنجم، شماره پیاپی ۹۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.

۵۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *پیام قرآن*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۷ ش.

۵۸. مهدوی‌راد، محمدعلی، و روح‌الله شهیدی، «اندیشه اعجاز: زمینه‌ها و سیر تطوّر آن تا قرن سوم»، *پژوهشنامه تقلین*، دوره اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳ ش.

۵۹. مهدوی‌راد، محمدعلی، روح‌الله شهیدی، و عطیه اکبری، «تاریخ دانش تناسب آیات»، *دوفصلنامه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، سال بیست و پنجم، شماره ۶۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.

۶۰. میرحسینی، یحیی، و روح‌الله داوری، «پیوستگی‌های خطی و شبکه‌ای آیات و سوره با مروری بر خاستگاه‌های آن»، *دوفصلنامه علوم قرآن و حدیث*، سال پنجاه و یکم، شماره ۱ (پیاپی ۱۰۲)، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.

۶۱. ناصف، مصطفی، *نظریة المعنی فی النقد العربی*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۶۲. واعظی، احمد، *نظریه تفسیر متن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ ش.

63. Cuypers, Michel, "Semitic Rhetoric as a Key to the Question of the nazm of the Ouranic Text", *Journal of Qur'anic Studies*, Vol. 13(1), 2011.

64. Mir, Mustansir, "Coherence in the Qur'an", USA-Indianapolis, American Trust Publication, 1986.

65. Neuwirth, Angelica, "Form and Structure of the Quran", *Encyclopedia of the Quran*, Jane Dammen McAuliffe (Ed.), Leiden, 2002.

66. Robinson, Neal, "The Structure and Interpretation of Sūrat al-Muminūn", *Journal of Qur'anic Studies*, Vol. 2(1), 2000.